

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# روایت عشق

به اهتمام

حزین (زهرا) خوش نظر

نوشتاری در باب مقدمه:

چه زیباست روایت عشق از لسان دیگران.

چه دل انگیز است شنیدن و خواندن فضائل مولا علی بن ابیطالب علیه السلام از زبان اندیشمندان،

دانشمندان، شاعران و نویسندگان غیرمسلمان. و علمای اهل تسنن.

کسی که حتی دشمنانش هم نتوانسته اند چشم بر فضیلت ها و مناقب و عدالت خواهی و دادگستری و

عشق ورزی اش به محرومان، و یتیم نوازی، و شجاعت، و حلم، و عبادت و بندگی در برابر خالق یکتا،

و دیگر محسنات او که از شمار بیرون است ببرند.

خوشر آن باشد که **سیر دلبران**

گفته آید در **حدیث** دیگران



الحمد لله رب العالمين  
السلام على من لا ينالها  
السلامة الا بالسلامة



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):  
مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)  
هر کسی من مولای اویم، علی مولای اوست.



## فضایل علی (علیه السلام) از زبان اندیشمندان غیرمسلمان



جرج جرداق مسیحی درباره این بزرگ مرد امیرالمؤمنین علی (ع) می گوید:

در پیشگاه حقیقت و تاریخ برابر است چه این بزرگ مرد را بشناسی و چه نشناسی زیرا حقیقت و تاریخ گواهی می

دهند که او عنصر بی پایان فضیلت، شهید و سالار شهیدان ندای عدالت انسانی و شخصیت جاودانه شرق

است.

ای جهان چه می شد اگر همه نیروی پایداری را در هم می فشردی و در هر روز کاری شخصیتی مانند (آقا) علی (ع) با آن

عقل و قلب و زبان و شمیر نموداری کردی اسلام علی (ع) مانند اسلام سایر مسلمانان در شرایط خاصی نبود، اسلام او از نهاد قلبش مانند جریان آب از سرچشمه جوشش داشت، نیایش هر یک از مسلمانان آن روز در آغاز برای بت های قریش بود اما نخستین نیایش علی (ع) در برابر خدای محمد (ص) برگزارد شد آری این است اسلام مردی که اسپنجان خواسته شده مادر عشق به نیکی و یاری پیامبر رشد کند و رهبر عدالت خوانان و ناخدای کشتی در اعماق طوفانهای ستمکین و امواج قننه گردد.

در میان فرزندان آدم و حوادث تاریخ بشریت یچکس مانند علی (ع) و سقراط در راه حق گام بر نداشته است از یک اجتماع نوین و نیازمندیهای تازه ای بودند که اصول فرسوده ای را در هم ریختند و بنیادی نو در انداختند ولی مردم به دشمنی آنان برخاستند.

اما آنها هم مانند کوه در راه حق پای استقامت بدامن کشیدند هر کدام از این دو مرد با سرشت انسانی پاک و نیروی خرد و دلگرمی روشنی نهاد و ایمانی که به خیر و نیکی داشت در برابر اشرافیت و سرمایه پرستی و ظلم و قدرتهای حکومت فاسد مقاومت و مبارزه کرد هر یک از این دو مرد بزرگ بر انسانیت میراثی گرانبها بشمار

می رود.

فراموش نشود که جورج جرداق یک مسیحی است و این مقایسه علی و سقراط از لحاظ یک مسیحی چندان قابل سرزنش نمی باشد ولی از لحاظ یک مسلمان این مقایسه مع الفارق است هر چند که سقراط را در هر مرتبه ای هم

نشانند.

چه بزرگ مردی که بشریت او را مقیاس مردی و انسانیت می بیند، آشنان که اگر کسی به او عشق بورزد و پیرو او باشد، عاشق و جوای نیک و عدالت و حق و جوانمردی است، و اگر از محبت او برکنار باشد، از نیک و فضائل بزرگی سرزده است.

آری نام علی (ع) در تاریخ اسلام انگیزه آرزوهای هر ستمیده ای است و فریادی است که از گلو می هر مظلومی بر می خیزد تا آنجا که نام علی (ع) مرادف نهضت و اصطلاحات شده است.

از نقطه آسانی کاریچ چیز را نمی توان یافت که در اعلامیه حقوق بشر که سازمان ملل متحد آن را انتشار داده وجود داشته و فرزند ابوطالب در قانونش آن را فروگذار کرده باشد بلکه در قانون او چیزهایی خواهید یافت که به مراتب



برتر و افزون تر است.

علی (ع) دیای مواجی است که سراسر هستی را فرا گرفته اما از قطره اشک تیمی طوفانی می شود.  
این علی (ع) است که در جنگ معنی دیگری می دانست غیر آنکه دیگران می دانستند و به قصد دیگر جنگ  
می کرد غیر آنکه دیگران می کردند. باز در جهاد برابرگزید و زاهدان گوشه انزوارا، مهربانی نسبت به پشکارگان اورا به  
فتح قلعه ها و امید داشت و در راه محبت به درماندگان کلخ سگمران را با خاک یکسان کرد چون در کلام اخلاق به

حد اعلی رسیده بود.

قرن میتم می آید و نگاه می نگریم که معانی و ارزشهایی که از شخصیت فرزند ابوطالب نمودار می شود. همواره  
در نفوس بزرگ می گردد و اوج می گیرد، و ادب اخلاق دامنه داری را نتیجه می دهد که بدان وسیله وفای انسان  
مجسم می شود به ارجمندترین کیفیت تجسم وفا، و همین گونه زمانها به حکم هم بر می خیزند تا همه با هم در آستانه دوستی  
و بزرگداشت علی (ع) فرو آیند و همانا این دوستی عظیم و این تجلیل و بزرگداشت عظیم است که در راه آن  
میش از گذشتن هزار سال و با اختلاف زمین ها و شرایط جغرافیائی نافع معرّه و هنرمندان لبنان بهم می رسند.

نجم البلاغه علی (ع) از فکر و خیال و عاطفه آیتی بدست می‌دهد که تا انسانی وجود دارد با ذوق بدیع ادبی و هنری  
وی پیوند خواهد داشت.

عبارات بهم پیوسته و متناسب جوشان از حسی عمیق و ادراکی ژرف بیان شده با شور و شوق و اقیصت زیبا و  
نغز، که زیبایی موضوع و بیان در آن بهم آمیخته تا آنجا که تعبیر بامدلول و شکل با معنی چنان یکی می‌شود و متحد می  
گردد که حرارت با آتش و نور خورشید با هوا، و آدمی در برابر آن چیزی نیست مگر همانند مردی در برابر سیل  
خروشان و دریای موج و تندبادی که می‌وزد و مکان می‌دهد.

یامانند مردی در مقابل یک پدیده طبیعی که باید با ضروره و به حکم جبر، جریان به آن نحوی باشد که اکنون هست.  
با یگانگی و وحدتی که اگر در اجزاء آن تغیری داده شود وجود آن از بین می‌رود و تفسیر بایست می‌دهد. بایسانی که  
اگر برای انتقاد سخن گوید. کوئی تندباد خروشانی است.

اگر فساد و مفسیدین را تهدید کند همچون آتششانه‌های سهمناک و پرغرش زبانه می‌کشد و اگر به استدلال منطقی سپردازد  
عقلها و احساسات و ادراکات بشری را مورد توجه قرار می‌دهد، و راه هر دلیل و برهانی را می‌بندد و عظمت منطقی

و برهان خود را ثابت می‌کند و اگر برای تفکر و دقت دعوت کند حس و عقل را در آدمی همراه می‌سازد و بسوی آنچه که می‌خواهد سوق می‌دهد، و آدمی را با جهان هستی پیوند می‌دهد و نیرو و قوای انسانی را آنچنان متحد و یگانه می‌سازد که حقیقت را کشف می‌کند و اگر نپند و اندرز دهد، مهر و عاطفه پدری و وفای انسانی و گرمی محبت بی‌انتهادر آن دیده می‌شود آنگاه که برای آدمی از ارزش هستی و زیباییهای خلقت و کمالات جهان آفرینش سخن می‌گوید.

آنها را با قلمی از نور ستارگان در دل قلب می‌نویسد و ترسیم می‌کند بیانی که بلاغتی از بلاغت قرآن است، بیانی که در اسباب و اصول بیان عربی به آنچه که بوده و خواهد بود پیوند دارد. تا آنجا که درباره آن گفته اند گفتار او پائین تر از کلام خداوند و بالاتر از سخن مخلوقات است.

انشاء علی (ع) پس از قرآن عالی‌ترین نمونه بلاغت است، و بلاغت ادبیات علی (ع) همیشه در خدمت تمدن و بشریت بوده و خواهد بود.

و آنها سزاوار است که در جهان امروز آتش افروزان جنگ و عوامل و مسببین بد نختی ملت‌ها و افراد به سخنان و

کلمات قهرمان اندیشه عربی، بزرگمرد وجدان انسانی علی بن ایطالب (ع) کوش فرادهند و آن را حفظ کنند و در  
مقابل کوینده بزرگ آن سخنان سر تعظیم فرو آورند....



**دکتر بولس سلامه مسیحی می گوید:**

آری من یک مسیحی، مسم ولی دیده باز دارم و تنگ بین نیستم من یک مسیحی، مسم که درباره شخصیت بزرگی  
صحبت می کنم که مسلمانان درباره او می گویند خدا از او راضی است. صفا با او ست و شاید هم خدا به او احترام  
می گذارد و مسیحیان در اجتماعات خود از وی سخن گفته از تعلیمات او سرمشق می گیرند و دیندارش را پیروی می

نماند، از آنجا که در آینه تاریخ مردم پاک و نفس کش بخوبی نمایان هستند می توان علی (ع) را بزرگتر از همه آنها

شناخت.

او بطوری از وضع رقت باریتیمان و فقیران مراء شو و نکلین می گشت که حالت و حشنگی بخود می گرفت.

ای علی شخصیت تو مرتفع تر از مدار ستارگان است و این خصائص نور است که پاک و منزه باقی مانده کرد و

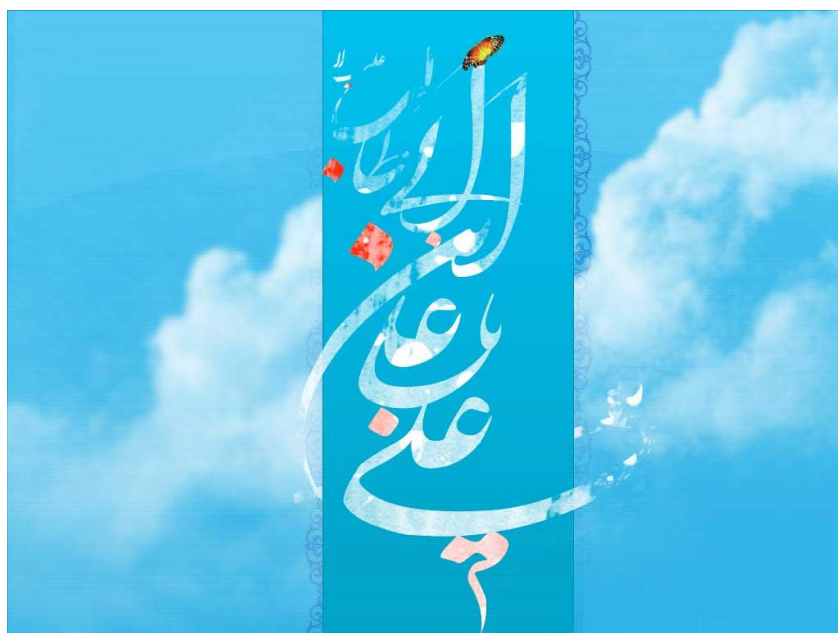
غبار نمی تواند آن را لکه دار و کثیف نماید.

آن کس که از حیث شخصیت ثروتمند و غنی است هرگز نمی تواند فقیر باشد، نجابت و شرافت او با غم

دیگران عالی تر و بزرگتر شده است، شهید راه دینداری و ایمان بالبخند و رضایت در دو مشقت رامی پذیرد.

ای استاد ادب و سخن شیوه گفتار تو مانند قیانوس است که در عرصه پهناور آن روح ما بهم می رسند و به یکدیگر

می پیوندند.



## میخائیل نعیمه مسیحی می گوید:

البته قهرمانهای علی (ع) فقط منحصر به میدان کارزار نیست بلکه او در روشن اندیشی، پاک‌بودن و جدان، شیوایی بیان، عمق و کمال انسانیت، شور و حرارت ایمان، بلندی همت و فکر، یابوری و هواداری از رنج‌دیده‌ها و ستم‌کشیده‌ها در قبال جفاکاران و ستم‌پیشگان، فروتنی در مقابل حق هر کجا که تجلی‌کننده قهرمان بوده و به هر اندازه که از زمان آن بگذرد همیشه پناهگاه پرمایه‌ای است که امروز و هر روز دیگری که شوق ما برای پی‌ریزی اجتماع و زندگی سعادت‌مندان و فاصله‌ای شدید می‌شود بسوی آن رومی‌کنیم.

در واقع بر مورخ و نویسنده‌ای به هر اندازه که باهوش و با شخصیت نکته‌سنج نافع هم باشد امکان ندارد که حتی در هزار

صفحه تواند تصویر کاملی از علی (ع) نشان دهد و برای شما مجسم سازد و بتواند رویدادهای مهمی را که در دوران آن به وقوع پیوسته به نحو شایسته ای روشن سازد پس آنچه را که علی (ع) درباره آن فکر و دقت نموده و آنچه که این شخصیت بزرگ عربی بین خود و خدای خود گفته و عمل کرده است از اموری است که هرگز بهیچ کوشی آن را نشنیده و بهیچ چشمی آن را ندیده البته آن خیلی بیشتر از آن است که با دستش نمودار و یا با قلم و زبانش آشکار کرده است



کابریل داکتری درباره شخصیت علی (ع) می گوید:

شخصیت علی (ع) دارای دو خاصیت برجسته و ممتاز است که در هیچ یک از قهرمانان بزرگ نمی توان یافت

تحت آنکه علی (ع) در عین حال که عنوان قهرمانی و امام هر دو را دارا بود.

سرور جنگی شکست ناپذیر و عالم الهی و فصیح ترین خطبای صدر اسلام بشمار می رفت. آیا ممکن است

(رولان) و (بایار) دو قهرمان مشهور تاریخ اروپا را تصور کرد که متون مقدس را استادانه تفسیر نموده و نکات مهم

تورات و انجیل را شرح داده و از بالای منبر نطق نموده و بنسخه ترین معضلات قانون مدنی و قانون جزا را حل

نمایند؟

آیا می توان (سن تاس داکن) و (سن شان کریزوستوم) یا (سونه) روحانی بزرگ مذهب را در نظر مجسم کرد که

شمشیر بدست به خیل دشمنان هجوم کرده و دیوارهای محکم ترین دژها را فرو ریزند؟

خاصیت دوم علی (ع) این است که از نظر تمام مذاهب اسلام مورد ستایش و تکریم است و بی آنکه او

خود خواسته باشد، تمام فرق و مذاهب اسلامی او را پیشوای خود می شناسند، در صورتی که پیشوایانی از قبیل

(نسطوریوس) و (نوسیوس) و (لوتر) فقط مورد احترام کلیساهای خود هستند و از نظر کلیساهای دیگر طرد شده اند.



علی (ع) خطیبی زبردست و نویسنده‌ای توانا و قاضی عالی‌قدری می‌باشد و در صف مؤسین و واضعین مکتب  
با مقام اول رادارد، و کاتبی که او تاسیس نموده از لحاظ صراحت و روشنی و استحکام منطق و همچنین از لحاظ  
تایل بارز آهنگ به ترقی و تجدد امتیاز دارد.

علی (ع) بلندبمستی و نجات رابراستی از حد گذرانده بود، بلاغت علی (ع) به پایه‌ای است که کوئی سخن را مانند  
جواهر تراشی می‌دهد.



توماس کارلائل می‌گوید:

پیامبر اسلام سالیانی دراز رسالت خود را به عالمیان ابلاغ می‌نمودند و اشراف قریش و حتی اقوام و اقارب

اوباو مخالفت می کرد تا اینکه روزی می گفت: آیا کسی به یاری من و اعلاء کلمه حق قیام خواهد کرد؟  
تنها کسی که دعوت او را اجابت نمودند نوجوانی ۱۶ ساله بنام علی بود که تمام بزرگان مکه و اکابر قریش و اقوام و  
اقارب او، صاحب دعوت و ناصر، او را مصححک نمودند و لکن اشتباه نمودند و ندانستند که اینکار پیوده و بازی

نیست.

نمی توانیم از سایش و مح علی خودداری کنیم زیرا جوانی بود شریف القدر و بزرگ منش، سرچشمه رحمت و  
لطف و رأفت آیمخته بود و عدل و داد تنها شعار اخلاقی این قهرمان مذهبی بشمار می رفت بهترین شاهد این مدعا  
عبارتی است که پیش از رحلت خود با فرزندان خود در باب قصاص قاتل گفت و فرمود: اگر من زنده ماندم  
عفو یا قصاص ضارب با خود من و اگر درگذشتم این فسخ عزیزیت کرد. کار با شماست.

ولی اگر خواستید او را قصاص کنید در برابر ضربتی که به من وارد آورده است فقط یک ضربت به او بزنید و اگر از  
او درگذرید و خطای او را بخشید به پرهیزکاری و جوانمردی نزدیکتر خواهید بود.



## رودلف ژایگر آلمانی می گوید:

دردر اسلام علی بن ایطالب (ع) یکی از دانشمندان معدود اسلام بود و علی (ع) را در کشورهای خارج بخصوص در ایران خوب می شناختند در صورتیکه مردی جوان بشمار می آمد و کمتر اتفاق می افتاد که یک دانشمند

جوان بتواند در خارج از زادگاه خود معرفت و احترام پیدا کند.

یکی از علل ارادت ایرانیان به علی (ع) معرفت و احترامی است که وی به عنوان یک دانشمند در ایران

داشت.

به همین جهت قبل از سقوط مدائن دانشگاه جندی شاپور (واقع در خوزستان امروزی) از علی (ع) دعوت کرد

که برای تدریس به آنجا برود و علی (ع) هم می‌خواست عازم ایران شود ولی جنگ عرب و ایران پیش آمد و

علی (ع) فتح غزیت کرد.



استاد فواد افرام بستانی مسیحی، استاد ادبیات عربی در بیروت در کتاب علی بن ابیطالب می‌نویسد:

علی بن ابیطالب (ع) دارای شخصیت جذابی است که مورخان و دانشمندان در پیرامون آن قلمفرسایی  
نموده‌اند. و عقول تقادان و اشخاص فکور در فهم این شخصیت کوشش کرده‌اند و ساکنان و زاهدان به هدایت او  
راهی می‌شده‌اند و بسیاری از ادباء در زیر پرچم آن حضرت قدا فرشته‌اند. و اختلاف آراء و نظریات تباین در  
صدها سال برای افزونی ظهور مقام بلند و عقل نیرومند او بوجود آمده.

سگفتا عظمت این مرد بزرگ تا چه حد است و علو مقام این مجسمه ادب تا چه پایه است؟

علی (ع) دارای روح بزرگ و اخلاص شدید و ایمان قوی بود.

علی (ع) در بهوار ساختن راه اسلام که دین جدیدی بود و خوشنود کردن پیغمبر (ص) پسر عمویش خود را می گذاشت. در آن موقع که پیغمبر (ص) ناچار شد به مدینه فرار کند، علی (ع) بجای آن حضرت قرار گرفت و به خود کو چکترین هراسی راه نداد.

علی (ع) نیمی از عمر خود را در مبارزه بابت پرستان و مشرکان بسر برد و بقیه را در احتیاجات و اعتراضات صرف کرد و با مردان و یارانانی انیس و جلیس شد که اغلب آنها معنی اخلاص را نمی فهمیدند.

علی (ع) در آن هنگام که دید نتیجه زحماتش مانند ذرات متلاشی شده دست به گریبان شود و در صلاحیت بشر برای اصلاح شک کرد و وقتی دید حق را نفهمیده. به رایگان از دست می دهند حیات و زندگی را ملامت نمود.

حکمت نزد پسر ابوطالب پر معنی و زیبا است عقل بی درنگ و خالص و بی نشان او حکمت را گرفته و در بوت

اندیشه خود فروگرداخت پس بصورتی چنان زیبا نشان داد که هستی را به اهتر از در آورد.

پس علی (ع) بیش از هر کس حکیم است، او در تمام مواعظ و خطبه های خود

فیلسوفی بی مانند است.



**جبران خلیل جبران فیلسوف و شاعر بزرگ مسیحی لبنان می گوید:**

به عقیده من پسر ابوطالب اولین قدیسی است که با روح کلی ملازم شده و با او هم نشینی ها داشته است، و آهنگهای ابدیت را از روح کلی شنیده و در گوش قومی که از این گونه نغمه ها نشنیده بودند منعکس ساخته است. هر کس از او خوشش آید بر فطرت توحید است و هر کس که با او دشمن است از انبیا جاهلیت است.

پسر ابوطالب شهید راه عظمت خود شد. در حالی از دنیا گذشت که نماز را بر زبان داشت و قلبش از شوق  
لقای پروردگار سرشار بوده اعراب حقیقت مقام و موقعیت آن حضرت را شناختند تا آن زمان که مردانی از  
ایران ظهور کردند که کوهر را از سنگریزه تشخیص دادند.



### بارون کارادیفومی کوید:

علی (ع) همچون قهرمان شکست ناپذیر دوشادوش پیامبر بیکار و معجزاتی نشان داد و پیامبر به او مهر ورزید و  
اطمینانی عمیق به وی داشت تا آنجا که یک روز در حالی که به وی اشاره می کرد چنین گفت: هر کس را من  
سرور و آقایم تو نیز سرور و آقا هستی. علی (ع) قهرمانی رزمنده و شهوری پاک نهاد و پاکباز و امامی شهید بود که

روحی بس عمیق و آرام داشت که در رفای آن اسرار خدائی نهفته بود.



استاد سلیمان کتانی دانشمند و ادیب مسیحی در کتاب (اللام علی نبراس و متراس) یا امام علی (ع) مشعلی و ذمی

می گوید:

چه کم اند کسانی که از سر نوشت علی بن ایطالب (ع) عبرت گرفته باشند....

زندگی از ایشان مایه بگیرد و بر فراز نسل های بشر همچون مشعلی فرزندان نماده باشند تا با سوز و فروز پیوسته ای راه

بشریت را روشن سازند.

و یا همه کمی، به ستونهای نبی مانند که در میانه پهنه های معبدی به پای استاده و سنگین های توانفرسا را بردوش گرفته باشند تا



از فراز بلندی هایش به مناره ها نور افشانند.

بسان کوهسازند که وزش تندبادهای باران ریز و غرش ابرها را به سینه می گیرند، تا از چشمه ساران دامنه اش  
جویبارهایی با برکت و لطف و زیبایی بردشت ها روان کردند. در میان همین گروه کم شمار چهره علی بن ایتالب

(ع) می درخشند.

آن هم در عالمه ای از تابش رسالت. در تاریک ترین شبی که طولانی سیاهی اعصار و قرون را با خود داشت، و

آدمی را به زیر خروارها ستم و انحراف به کور سرد خاموشی و فراموشی خوابانده بود....

مردی به وجود آمد با کنجینه های گرانبار از مواهب و استعداد و فضائل که نمی شود کسی بدان دست یابد و هم طراز

نواغ و قهرمانان بزرگ نشود.

سخن را به علی بن ایتالب (ع) کشاندم، آبی پاک که عطش مرا فرو بنشانند و مایه تسلی خاطر من است. ای سرور

من! آیا این روا و سزا است که به جای فراهم آمدن به خدمت درباره ات اختلاف پیدا کنند؟

با این مناجات، می خواهم روبرو آستان علی بن ایتالب (ع) آورم و سخن آغاز کنم، و می دانم که در آمدن

به آستان وی کم تر از درآمدن به محراب نیست.

آن علی (ع) که در مکہ بزاد و شصت سال بزیست و سپس شهید شد با گذشت چهارده قرن، هنوز زنده است و فرسودگی کفن را به خود ندیده است.

هر سخنی درباره علی بن ابیطالب (ع) گفته شود، که او را در مکان و زمان محصور دارد، بزسخن پردازمی و ترتیب الفاظ نخواهد بود. کام هر کز به محراب این سرور بزرگوار نخواهم نهاد، مگر به حالی که سر از تعظیم و ستایش بردگمش فرو افکنده، و مہر سکوت بر لب، و گوش پندنوش فراداده باشم.

در دست او شمشیری درخشان و بران و روان بود با دو لبه: لبه ای بر سپردیکر لبه بر کاغذ.

و در دو جہہ مبارزه می کرد: جہہ پیکار مسلحانہ، و جہہ پیکار اعتقادی، بہ خاطر برقراری نظم و حق و عدالت.

عفت و راستی در وی چنان محکم و پر صلابت است کہ سپر تیغ در دو دستش، پارسایی و بخشندگی دو بالند کہ او را بہ

سایہ خویش گرفتہ اند: تقوی و ایمان دو احساس صمیم و وفادارند و دو چشمہ پاک کہ در سینہ اش نفوذ کردہ و از

زبانش جوشیدہ است، چنان کہ او را چون شمشیری در بر انداختن بت های کعبہ بہ کار می آیند و در همان حال او را

قبله اهل اسلام می سازند.

حق و عدالت، دو صفت همراهند و دو کردن بندگی همتا و درخشان... در وجدانش احسانند و در بیانش برهان و

در شمشیرش بران. عشق و اخلاص، دو رشته متینی بودند که دل و زبانش را به هم می پیوستند... و بشیرت را با

همه گروهها و نژادهایش در نظرش یگانه می نمودند.

مواهب و فضائلی در شخصیت علی بن ایطالب (ع) شکل گرفت و تبلور یافت که انسان، ارزش خویش را

از او می گیرد و به او مدیون است.

از علی بن ایطالب (ع) پوزش می خواهیم اگر نتوانستیم بخوبی از عمده برآیم که او خوب ترین پوزش پذیران

است و سرآمد بنحشاینگران.



## کار و شاعر مسیحی معاصر می گوید:

سلام بر تو ای پرچم دار حقانیت انکار نپذیر حق، ای یکپارچه ترین مردان قرون دیرین..... ای دست

خدا..... دست آسمان..... دست زمین.....

سلام بر تو ای امیر المؤمنین..... ای انسان فنانپذیر، انسان جاودانی، تو ای علی ای مرد تکرار نپذیر

تاریخ..... تو شمشیر برهنه بردست در وحشی ترین ادوار تاریخ زندگی، بخاطر نجات بشر از چنگ ظلمت،

بخاطر راهی بندگان گمنام و بیگناه خدا از سیاه چال زندگی، متین و مطمئن و سرفراز سینه بازت را پناهگاه قلب

محبت پرور نغمه پردازت را پیش به پیش به پای حقیقت ریختی.

شما خود را بنحاطر راحت خواب در ماندگان بیداری های پایان نپذیرید هم آمیختی... صمیمانه استدعای کنم،

ای شاه مردان، پذیرا باش.

درد بی پایان کی از زندگان میج را که در مقابل عظمت روح تو زانو به زمین زده است. من به همان میج که می

پرستم سوکنند مطمئنم که اگر میج زنده بود با کمال صمیمیت همراه من بر شرافت یکپارچه تو، به عدم نیازت به فکر

آفریننده و سپهر پروازت در دومی فرستاد.



دکتر شبلی شمیل ماتریالیست معروف میگوید:

علی بزرگ بزرگان جهان و تنها نسخه منحصر بفردی است که در گذشته و حال شرق و غرب جهان نمونه ای مانند او

راننده است.



**فواد برداق میسجی می گوید:**

هرگاه دشواریهای زندگی به من رومی آورد و از رنج روزگار آزرده می شوم به آستان علی (ع) از اندوه خود پناه

می برم زیرا او پناهگاه هر ماستی است، او بر سنگاران، همچون رعد و بر سنگت خوردگان یاوری دلسوز و مشفق

است.



جرجی زیدان میسجی می کوید:

اگر بگویم میسج از علی بالاتر است عظم اجازه نمی دهد و اگر بگویم علی از میسج بالاتر است دینم اجازه نمی دهد.



ابوالفرج اهرن مشهور به ابن العبري، مورخ و دانشمند مسیحی می گوید:

علی (علیه السلام) مرد عقیده و احتجاج

«علی (علیه السلام) بود که در عصر خلفا، خلاناشی از قعدان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را

جبران نمود. او مبارزات عقیدتی را، پس از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بر عهده داشت. احتجاجات و

مناظرات آن حضرت، در تاریخ گواه این مدعی است

وجود مقدس حضرتش، در کنار خلفا، خلایی را که از قعدان مقام والای نبوی حاصل شده بود، پرمی کرد و کتاب

های شیعه و سنی، سرشار است از این گونه مسایل، و نمونه بارزش سخن عمر: «لولا علی لملک عمر» است؛ که

حداقل هفتاد بار آن، در تاریخ ضبط گردیده است.»





ریولدرالین نیگلون، محقق و خاورشناس معروف انگلیسی می گوید:

### دریای فضایل

«علی (علیه السلام) بر جسگی ها و فضایل بسیار داشت. او هوشیار، دوراندیش، شجاع، صاحب راسی، حلیم

، وفادار و شریف بود.»



## دروازه می شر علم

### لاس خاورشناس معروف بلژیکی می گوید:

«برای علی (علیه السلام) این بس است که تمام اخبار و معارف اسلامی، از او سرچشمه می گیرد، او حافظه و نیروی سگفت انگیزی داشته است. همه علما و دانشمندان، اخبار و احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می رسانند. علمای اسلام از مخالف و موافق، از دوست و دشمن، مضحکنده که گفتار خود را به علی (علیه السلام) مستند کنند؛ چه گفتار او حجت قطعی داشت و او دروازه می شر علم بود، و باروح کلی پیوستگی کامل داشت.»



نمونه کامل تقوی

ویل دورانت، خاورشناس مشهور انگلیسی، می گوید:

«علی (علیه السلام) در جوانی، نمونه کامل تواضع، تقوا، نشاط و اخلاص، در راه دین است. خوش منظر و نیکو

خصال، و پراندیشه و درست پیمان بود.»



## ستاره درخشان علم و ادب

دکتر بولس سلامه، ادیب و حقوق دان بزرگ مسیحی، می گوید:

«علی (علیه السلام) به مقامی رسیده است که یک دانشمند، او را ستاره درخشان آسمان علم و ادب می بیند، و یک نویسنده برجسته، از شیوه محارث او پیروی می کند، و یک فقیه، همیشه بر تحقیقات و ابتکارات او تکیه دارد. علی (علیه السلام) در قضاوت های خود استثنائی قایل نمی شد، و به طور مساوی آنچه را که شایسته بود حکم می کرد، و تفاوتی میان ارباب و بنده نمی گذاشت. علی (علیه السلام) همواره از وضع رقت باریتیمان و فقیران بسیار متأثر و غمگین می شد.»



شیر خدا

واٹمنگٹن ارونیک، محقق و نویسنده آمریکایی، می گوید:

«علی (علیه السلام) از برجسته ترین خانواده های نژاد عرب، یعنی قریش بود. او دارای سه خصلت بزرگ:

شجاعت، فصاحت، و سخاوت بود.

روح دلیر و شجاع او بود که او را شیاسته عثمان (شیر خدا) نمود، لقبی که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به او عطا

فرمود.



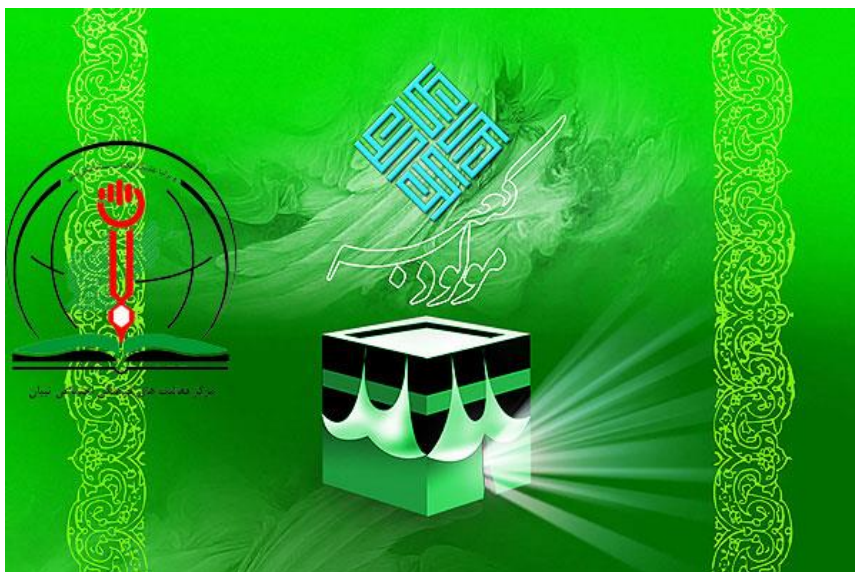
دانشمندان غربی پای منبر علی (علیه السلام)

نویسندگان، دانشمندی مسیحی، می گوید:

«اگر امام علی (علیه السلام) این خطیب با عظمت و این کویزه‌ی زبردست، امروز در همین عصر، بر منبر

کوفه می نشست، شامی دید که مسجد کوفه با آن همه وسعت، از مردم مغرب زمین و دانشمندان جهان برای

استفاده از دریای خروشان علم علی (علیه السلام) موج می زد.»



علی (علیه السلام) مظہر حق

میخائیل نعیمہ نویسنده صاحب نظر و مفکر مسیحی عرب می گوید:

« قدرت نامی و قهرمانی امام علی (علیه السلام) تنها در حدود میدان های جنگ نبود، قهرمانی بود در صفای بصیرت، و طهارت وجدان، و سحر بیان، و حرارت ایمان، و عمق روح انسانیت، و بلندی همت، و نرمی طبیعت، و یاری محروم و رهایی مظلوم از چنگال تجاوز و ظالم، و فروتنی برای حق به هر صورت و مظہری که حق برایش تجلی نماید، این نیروی قهرمانی همیشه محرک و انگیزنده است که چه روزگارها از آن بگذرد



## شهید عدالت

کارلایل فیلسوف بزرگ انگلیسی می گوید:

«ما را نمی رسد جز آن که علی (علیه السلام) را دوست بداریم و به او عشق بورزیم، چه او جوانمردی است بس عالی قدر و بزرگ نفس، از سرچشمه می وجدانش خیر و نیکی می جوشید، از دلش شعله های شور و حماسه زبانه می زد، شجاع تر از شیرریان بود ولی شجاعتی مزوج با لطف و رحمت و عواطف رفیق و رافت... در کوفه کشته شد، شدت عدلش موجب این خنایت گردید، چنانکه هر کس را مانند خود عادل می دید، پیش از مرگش درباره می



قاتل خود گفت: و اگر زنده ماندم خودم می دانم [با ضارب چه کار کنم] و اگر در گذشتم کار به دست شما  
است، اگر خواستید قصاص نمایید در برابر یک ضربت تنها یک ضربت زنید، اگر در گذرید به تقوانزدیک تر  
است.



علی (علیه السلام) شعله های فروزان در دل ها

جرج جرداق:

«علی بن ابی طالب (علیه السلام) شعله های فروزان در دل ها، و حرارتی نیرو بخش در جان ها، و منطقی  
شفا بخش در عقل ها است. او مستند شناخته و معتقد است که پیامبر (صلی الله علیه و اله) اسلام و صیت کرده،

و حتی از صحابه، قلم و دوات خواسته که حضرت علی (علیه السلام) رابه جانشینی خود کتباً منصوب کند. و تراز  
اجرا شدن این وضعیت متأسف است و می گوید: آخرین اراده می پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله) اجرا  
نشده، زیرا او علی (علیه السلام) رابه جانشینی خود منصوب کرده بود، و حال آن که پس از مرگش، عده ای  
ابوبکر را برگزیدند.



کوه استوار

حرج برداق:

«آری علی (علیه السلام) در گذرگاه تاریخ به عنوان امام حق و نیکی، همانند کوهی استوار قرار گرفته، به گونه ای که حوادث کوبنده و بادهای سخت، آن را متزلزل نمی کند. آنان که با علی بن ابی طالب (علیه السلام) دشمنی می کردند هم خود کمره شدند و هم دیگران را همراه ساختند و سرانجام سربه زیر خاک فروردند و خاموش شدند و از آن ها نام و نشانی، بزلعن و نفرین انسان های آگاه باقی نماند.

وجدان پاک انسان ها، آن ها را از بین رفته و ذلیل می شمارد، اگر گناه ورستی و تبه کاری، در پیشگاه وجدان انسان، ارزش داشته باشد آن ها هم ارزشی دارند».



شهید نزرکوار

## حرج جرداق، ادیب و نویسنده مشهور لبنانی، گوید:

«علاقه علی (علیه السلام) نسبت به مردم، و محبت و دوستی مردم نسبت به علی (علیه السلام)، گواه آن است که بزرگوار حقیقی، کسی است که دوستار نیکی باشد و در راه آن شهید شود، علی (علیه السلام) همان شهید بزرگوار است.»



سلطنت بردل ها

حرج جرداق:

«ای دنیا چه می شود اگر تمام نیروهای خود را فشرده سازی، و در هر زمان مردی چون علی را، با خرد و قلب و

زبان و ذوالفقارش بیاوری. اگر چه علی (علیه السلام) چون امویان بر مردم حکومت نکرد و رسالتش برای

چنان حکومتی نبود، اما حکومت بردل های مردم پاک سیرت را از دست نداد. ویژگی هایی که او به عنوان یک

انسان نمونه و اولاد داشت، این شایستگی را به وی داد که بردل با سلطنت کند.



قطب عالم اسلام

حرج جرداق:

«علی بن ابی طالب، در خرد، یگانه بود،

اوقطب اسلام و سرچشمه‌ی معارف و علوم عرب بود،

بیچ دانشی در عرب وجود ندارد، مگر آن که اساسش را علی علیه السلام پایه‌گذاری کرده، یادروضع آن، سهم و

شریک بوده است .



متلاطم نشدن دریای وجود علی (علیه السلام)

جرج جرداق:

«آب‌های عالم؛ آب حوض، آب استخر، آب دریاچه و آب اقیانوس قابلیت تلاطم را دارد، ولی چیزی

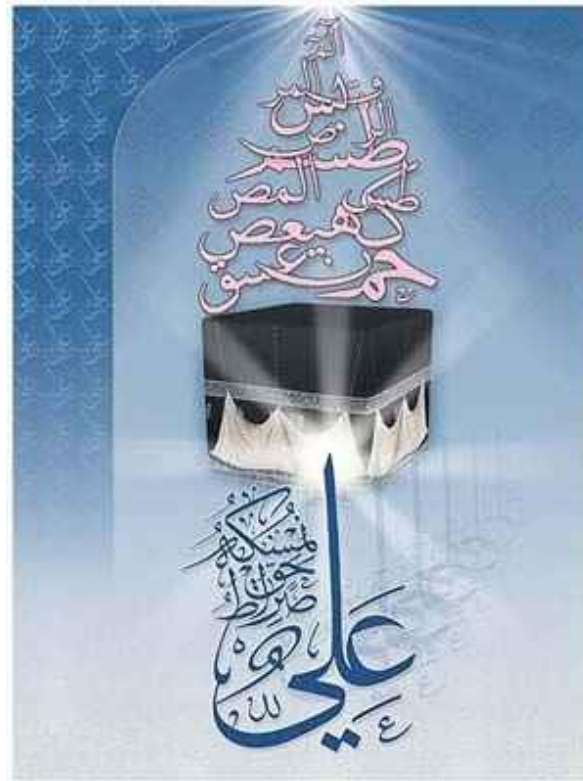
که ملامت نشد، دریای وجود علی (علیه السلام) بود که بیچ کس و بیچ چیزی توانست آن را ملامت کند».



علی (علیه السلام) کشته عدالت

جرج جرداق کلام رسایی درباره عدالت امام علی (علیه السلام) دارد:

«قتل فی محرابه لعدالت» علی (علیه السلام) به خاطر عدالت خویش در محراب نماز کشته شد».



## بیدارکننده بردگان

حرج جرداق میسجی در بحث «بردگی» نظر علی (علیه السلام) و عمر بن خطاب را مقایسه نموده، می گوید:

عمر گفت: مردم را چرا به بندگی گرفتید؟ و در حال که مادرشان آنان را آزاده زاده اند این گفتار متوجه اربابان

است و جز نصیحتی پیش نیست. ولی علی بن ابی طالب

(علیه السلام) بردگان را بیدار می کرد و می فرمود:



«بنده می دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است» بلندی اندیشه را بنگر».



علی (علیه السلام) شهید عظمت خود

حرج جرداق در جای دگر کتابش می نویسد:

«در نظر من، فرزند ابوطالب (علیه السلام) تحسین مرد عرب بود که باروح کلی، یار و همنشین بود؛ علی (علیه

السلام) شهید عظمت خودش؛ او در حالی جان سپرد که ناز را در میان دو لب داشت، او بادی سرشار از

عشق خدا گذشت. تازیان (عرب ها) قدر و مقام راستین وی را نشا خند تا آن که از همسایگان پاری آنان

مردمانی برخاستند که کوهر و سنگریزه را به خوبی از یکدیگر بازشناختند».



بسیار زیرک و سریع الادراک

جرج جرداق نویسنده می مسیحی عرب می گوید:

«علی بن ابی طالب (علیه السلام) در نبره با آرامش خاطر و اعتماد کامل به خویشان و سخن عادلانه می نمود، می

ایستاد و سخن می گفت: او بسیار زیرک و سریع الادراک بود. و راز دل مردم، هوس ها و خواست های دنیوی

آنان را به خوبی می دانست. دلی داشت مالال از مهر، آزادی، انسانیت و فضیلت، ... علی بن ابی

## طالب

(علیه السلام) باراستی و راست کویی در زندگی شناخته شد و امتیاز یافت.»

«واقعاً سزاوار است که در جهان امروز، آتش افروزان جنگ، عوامل و مسببان بد نختی های ملت ها و افراد، به

سخنان و حکم قهرمان اندیشه ی عربی، بزرگ مرد و جردان انسانی علی بن ابی طالب (علیه السلام) گوش فرا

دهند و آن ها را حفظ کنند و در مقابل کوینده ی بزرگ آن سخنان، سر تعظیم فرود آورند.



شجاع بی همتا و قهرمان یک تاز

## بارون کارادوو، مورخ و محقق فرانسوی، گوید:

«علی (علیه السلام) آن شجاع بی همتا و قهرمان یک تازی بود که پهلوی پهلوی پیامبری جنگید. و به اعمال  
برگزیده و معجزه آسایی قیام نمود؛ در معرکه می بدر، بیست ساله بود که بایک ضرب دست، یک سوار قریش را دو  
نیم کرد؛ در احد شمشیر پیامبر (ذوالفقار) را به دست گرفت و بر سرها، خود (کلاه خود) می شکافت و بر تنها  
جوشن می دید، و دیورش بر قلعه های یهود خیسر، بایک دست دروازه سنگین آهنین را از جای کند، و آن را  
بالای سر خود سپر ساخت. و اما پیامبر (صلی الله علیه وآله)، او را بسیار دوست می داشت و به او بسی وثوق  
داشت. روزی به سوی علی (علیه السلام) اشاره کرد و گفت: «من کنت مولاه فعلی مولاه»



## پای بندین در حد شور و عشق

ایلیا پولویچ، پطروشفسکی مورخ و خاورشناس روسی، گوید:

«علی (علیه السلام)، پرورده‌ی محمد (صلی الله علیه و آله) عمیقاً به وی در امر اسلام وفادار بود.

علی (علیه السلام) تا سرحد شور و عشق پای بندین، صادق و راستگو بود.

در امور اخلاقی بسیار خرده گیر بود. هم سلخوور بود و هم شاعر، و همه‌ی صفات

لازمه‌ی اولیاء الله در وجودش جمع بود...».



## پهلوانی در عین دلیری دلسوز و رقیق القلب

بارون کار دایفو دانشمند فرانسوی گوید:

«علی (علیه السلام) مولود حوادث نبود، بلکه حوادث را او به وجود آورده بود؛ اعمال او مخلوق فکر و عاطفه و مخیلہ

می خود اوست؛ پهلوانی بود در عین دلیری دلسوز و رقیق القلب، و شسواری بود که هنگام رزم آزمایی، زاهد

از دنیا گذشته بود. به مال و منصب دنیا اعتنایی نداشت، و در حقیقت جان خود را فدا نمود. روحی بسیار عمیق

داشت که ریشه‌ی آن ناپیدا بود و در هر جا خوف الهی او را فرا گرفته بود.



بالاتر از میح (علیه السلام)

جرجی زیدان:

«اگر بگویم میح از علی (علیه السلام) بالاتر است عقلم اجازه نمی دهد، و اگر بگویم علی (علیه السلام) از میح بالاتر است دینم اجازه نمی دهد».



تخطی نکردن علی علیه السلام از راه راست

جرجی زیدان، نویسنده و دانشمند مسیحی عرب، گوید:

« معاویه و دوستانش برای پیشرفت مقاصد فردی خود از پیچ جنایتی دریغ نداشتند، اما علی (علیه السلام) و

همراهان او، پیچ گناه از راه راست، و دفاع از حق و شرافت، تحفظی و تجاوز نمی کردند... »



برترین افراد عرب

پروفور استانیلاس، کوریارد، فرانسوی، گوید:

« معاویه از بسیاری جهات برخلاف قواعد اسلام رفتار کرده است،

چنان که با علی بن ابی طالب (علیه السلام) که پس از پیغمبر اسلام



(صلی الله علیه وآله) بزرگ ترین، شجاع ترین، پرهیزگارترین، فاضل ترین، و خطیب ترین افراد عرب به

شمار می رفت، «رافقا».



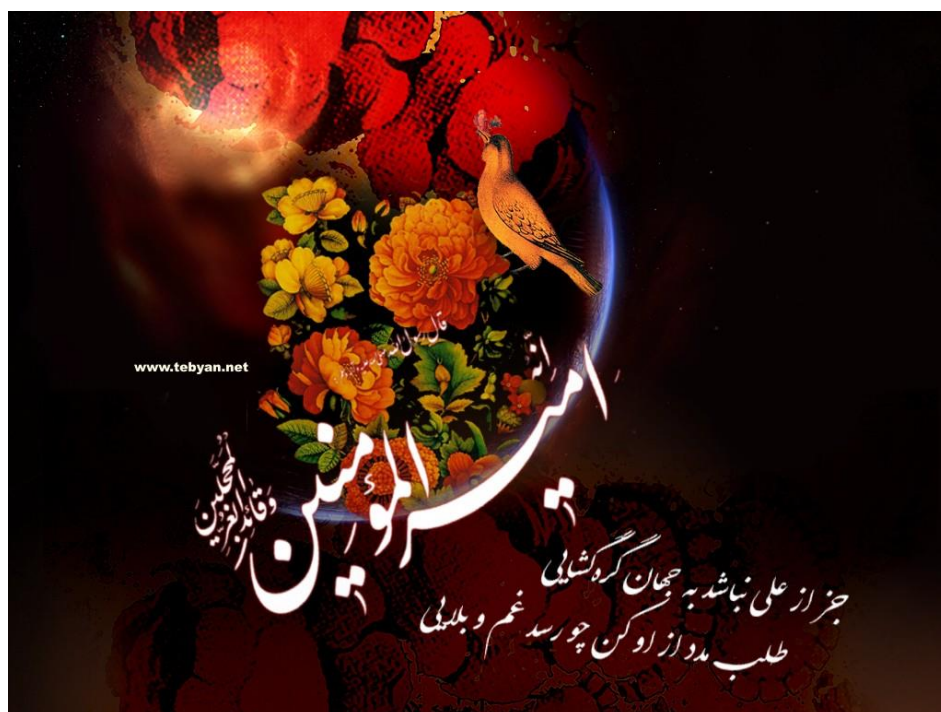
تنه راه چاره، دوست داشتن علی (علیه السلام)

جانین شاعر آلمانی گوید:

«علی (علیه السلام) را جز آن که دوست بداریم و شیفته او باشیم چاره ای نداریم؛ زیرا جوان شریف و

بزرگواری بود، وجدان پاک داشت که از مهربانی و نیکی لبریز بود، و قلبش مملو از یاری و فداکاری بود، و از شیر

شمره شجاع تر بود، ولی شجاعتی مزوج بارت، لطف، دلسوزی، مهر و عاطفه».



علی (علیه السلام) دارای بزرگواری و شرافت نفس

ژنرال سرپرسی سلیکس، از مشاهیر خاورشناسان انگلیسی، می گوید:

«او [علی بن ابیطالب (علیه السلام)] از میان خلفا به شرافت و بزرگواری نفس مشهور، و به غایت مراقب

حال زبردستان خود بود. القائنات فرستاده ها و نماینده ها در او تأثیری نداشت. به هدیه های آنان ترتیب اثر نمی

داد، با حریف کار و خدار خود معاویه ابداً طرف نسبت نبود که برای رسیدن به مقصودی که داشت سخت ترین

جنايات را مرتكب شده و رذل ترين وسايل را براي ميشرفت خودش برمي انگيخت. دقت و مراقبت هاي

خيلي سخت او [علي (عليه السلام)] در امانت و ديانت باعث شده بود كه اعراب حريص كه تمام

امپراطوري را غارت كرده بودند از وي ناراضي باشند. ليكن صداقت، صحت عمل، دوستي كامل، رياضت

، عبادت از روي صدق، خلوص يا تجرد، وارستگي، آداب و خصايل محموده مي قابل توجهي كه در او وجود

داشت حقيقتاً صورت قابل ستايشي به وي داده بود. اين كه اهلي ايران در او مقام ولايت قايل شده و او را به

اصطلاح سرپرست حقيقي و مرابي الهی می دانند واقعاً این قاعده قابل تحسین و ستایان بسی تجید است. اگر

چه مقام و مرتبه می او خیلی بالاتر از این ها است»



بی نظیری علی (علیه السلام)

مادام دیالافوایساح فرانسوی گوید:

«احترام علی (علیه السلام) در نزد شیعه به نستی درجه است، و حتماً باید این طور باشد؛ زیرا این مرد بزرگ علاوه بر جنگ با وفاداری بلکه برای پیشرفت اسلام کرد، در دانش، فضایل، عدالت و صفات نیک بی نظیر بود، و نسلی پاک و مقدس هم از خود باقی گذارد. فرزندانش نیز از او پیروی کردند، و برای پیشرفت مذهب اسلام مظلومانه تن به شهادت دادند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کسی است که همه می بت های راکه اعراب، شریک خدای یگانه می پنداشتند شکست، و وحدت و یگانه پرستی را تبلیغ کرد. علی کسی است که تمام اعمال و رفتارش نسبت به مسلمانان منصفانه بود. علی (علیه السلام) کسی است که تهدید و نویدش قطعی بود.» مادام دیالافوایس میسچی» در ادامه ی این بحث، خطاب به خود چنین می گوید:

چشان من! کره کنید و اشک های خود را با آه و ناله ی من مخلوط نمایید! و برای اولاد پیامبر (صلی الله علیه و

آله که مظلومانه شهید شدند، عزاداری کنید».



امام علی (ع)

از دیدگاه دانشمندان اهل سنت

هرگاه علی جایگاه و حقیقت خویش را برای مردم آشکار کند، هر آینه مردم دسته دسته در برابر او به سجده خواهند افتاد

شافعی مرد و عاقبت نفهمید علی (ع) پروردگار است، یا الله پروردگار اوست ...



## احمد بن حنبل (پیشوای مذهب حنبلی)

اومی گوید: آن همه فضیلتها که برای علی بن ابی طالب بوده و نقل شده برای هیچ یک از اصحاب رسول خدا

نموده است.

همچنین وی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که به فاطمه (س) فرمود:

«آیا راضی نمی شوی که من تو را به کسی تزویج کنم که اولین مسلمان است

و علمش از همه بیشتر و حکمتش از همه عظیم تر است.»



محمد بن ادریس (پیشوای مذهب شافعی)

درباره علی (ع) سروده ای دارد که چنین است:

لوان المر ترضی لدی محله

لصار الناس طرأسجداً له

ومات الشافعی ولیس یددی

علی بربہ ام ربہ الله

«هرگاه علی جایگاه و حقیقت خویش را برای مردم آشکار کند، هر آینه مردم دسته دسته در برابر او به سجده خواهند

افتاد، شافعی مرد و عاقبت نفهمید علی (ع) پروردگار است، یا الله پروردگار اوست.»

همچنین از سروده های اوست:

علی وجه جنة

امام الناس و الحاجة

وصی الامام المصطفی حاتم

قسیم النار و الحاجة

«دوستی علی سراسر آتش دوزخ است؛ او امام انسانها و پریان است؛ او در حقیقت جانشین مصطفی و تقسیم

کننده بهشت و دوزخ است.»

همچنین امام شافعی در جای دیگر می گوید: به من گفته اند راضی شدمی



(از حق روی گرداندی)؛ کفتم: هرگز دین و اعتقادم رخص نیست؛ ولی بدون شک دوست می دارم  
بهترین امام و بهترین مادی را. اگر معنی رخص، دوستی و صمیمیت (علی بن ایطالب) است، به درستی که  
من راضی تر از همه مردم، هستم.



### ابن صباغ مالکی (اندیشمند مالکی مذهب)

وی درباره فضایل امام علی (ع) می گوید: «حکمت از گفتارش چیده می شود و دانشهای آشکار و نهانی به قلبش  
بسته بود، همیشه از سینه اش دریاهای علوم، جوشان و امواجشان خروشان بود، تا آنجا که رسول خدا (ص) فرمود:  
آنندینه تا لعلم و علی بابها؛ من شهر علم و علی (ع) باب (در) آن است.»



## ابن ابی‌الحدید (شرح نبج البلاغه و دانشمند معتزلی مذہب)

اومی کوید: وما أقول فی رجل راقب له أعداؤه وخصومه بما له فضل و علم و حکمتهم جحد مناقبه و لا لکتمان فضائله؛

چہ بگویم دربارهٔ مردی کہ دشمنانش بہ فضایل و مناقب وی اعتراف می‌کنند

و هرگز برای آنان مقدور نشد کہ مناقبش را انکار نموده و فضایلش را پوشانند!

آن‌گاه می‌افزاید: تو خود می‌دانی کہ بنی‌امیه، زمامداری اسلام را در شرق و غرب روی زمین بہ دست

آوردند و با هر نوع حیلہ کرمی در خاموش ساختن نور او کوشیدند و هر کونہ لعن و اقرار ابر علی (ع) بالای منابر

ترویج نمودند، هر کس کہ او را مدح و توصیف می‌کرد، مورد تہدید قرار می‌گرفت. هر روایتی کہ فضیلت

علی (ع) را بازگومی کرد، ممنوع ساختند. حتی از ناگذاری به نام علی جلوگیری کردند. همه این اقدامات و

تلاشها جز ظہور عظمت و جلالت شخصیت علی (ع) نتیجہ ای در پی نداشت...

در حقیقت این همه نابکاریهای بنی امیہ مانند پوشانیدن آفتاب با کف دست بود...

من چه بگویم دربارهٔ مردی کہ ہمہ ی فضیلت باہ او منتہی می شود و ہر کتب و ہر گروہی خود را بہ او منسوب می

ناید.

آری اوست رئیس ہمہ ی فضیلت ہا...»

من چه بگویم دربارهٔ مردی کہ اہل ہمہ مذاہب غیر اسلامی کہ در جوامع اسلامی زندگی

می کنند، بہ او محبت می ورزند و حتی فلاسفہ ای کہ از ملت اسلامی نیستند،

اورا تعظیم می نمایند...

ہمچنین می نویسند: «چہ بگویم در حق کسی کہ از دیگران در ہدایت پیشی گرفت،

به خدا ایمان آورد و او را عبادت نمود، در حالی که تمام مردم سنگ را می پرستیدند...

او در عبادت، عابدترین مردم شمرده می شد؛

ناز و روزه اش از بندگان بیشتر بود و مردم نماز شب و ملازمت بر ادکار و مستحبات را از آن حضرت آموختند.

مبادی جمیع علوم به او بازمی گردد.

او کسی است که قواعد دین را مرتب و احکام شریعت را تبیین کرده است.

او کسی است که مباحث عقلی و نقلی را تقریر نموده است.

آن گاه کیفیت رجوع هر یک از علوم را به امام علی (ع) توضیح می دهد.



## عبدالله بن عباس

وی که از جمله مفسران بزرگ مسلمان - به ویژه اهل سنت - محبوب می شود،

علم خود و صحابه را در برابر علم علی (ع) چونان قطره ای از دریای دانند

و در مورد آن حضرت می گوید:

«آیه ای در قرآن نیست، مگر آنکه علی، مصداق بارز آن است،

خداوند یاران پیامبر را در جاهای بسیاری مورد سرزنش قرار داده است،

ولی درباره علی (ع) جز خیر و نیکی یاد نکرده است.»



فخر رازی (دانشمند و مفسر معروف اهل سنت

هر کس در دین خود، علی بن ابی طالب را پیشوای خود قرار دهد، همانا سرنگار شده است؛ زیرا پیامبر (ص) فرمود:

«اللهم ادر الحق مع علی و حجت دار»

خداوندا! علی هر کونه باشد، حق را بر محور وجودش بچرخان.



خوارزمی (ادیب و خطیب مشهور اہل سنت)

آیا چون ابوتراب، جوانمردی هست؟

آیا چون او پیشوای پاک سرشتی روی زمین وجود دارد؟

چشم مرا هر گاہ درد فرا گیرد، تو تپایش خاکی است کہ پای او بدان رسیده باشد.

علی ہمان است کہ شبانگاہ در محراب از دل می خروشد و می کریست و روز با چہرہ ای خندان در کرد و غبار

میدان جنگ فرو می رفت.

او از زرد و سرخیت المال مسلمین بهره ای نمی گرفت.

او همان سگننده تنها بود؛ هنگامی که بردوش پیامبر پانهاد.

گویا همه مردم بسان پوستند و مغز، مولای ماعلی است...»



ز مخشری (ادب و دانشمندان سنت)

وی درباره شخصیت امام علی (ع) می گوید: من چه بگویم درباره مردی که فضایل او را دشمنانش از راه کینه جویی

و حسد مکار کردند و دوستانش از بیم جان، باز از این میان آن قدر فضیلت های وی انتشار یافته که شرق و غرب



عالم رافرا گرفته است. همچنین این اندیشمندان اهل سنت ضمن نقل حدیث قدسی: «من احب علیاً ادخله»

الحجۃ و ابن عصفانی و من اب بعض علیاً ادخله النار و ابن اطاعنی؛

یعنی خداوند فرمود: هر کس علی را دوست بدارد، او را وارد بهشت می‌کنم، هر چند مرا نافرمانی کند و هر کس علی

را دشمن بدارد، او را به آتش جهنم در آورم، ولو اینکه مرا اطاعت کرده باشد.»

نکته شایان توجه اینکه دوستی و ولایت آن امام همام سبب کمال ایمان است و با کمال ایمان، معصیت در فرعی

از فروع، زیان بخش نیست؛ ولی با فقدان ولایت و محبت آن حضرت ایمان ناقص است؛ از این رو فاقد

آن، مستحق آتش جهنم خواهد بود.



## جاخط (ادب، سخندان و سخن شناس معروف)

وی می گوید: «علی بن ابیطالب که هم‌اندوه و هم‌سپس از رسول خدا از بهنگان فصیح تر، دانشمند تر و زاهد تر و در

رابطه با حق سخت گیر است و پس از پیامبر (ص)، امام خطبای عرب به طور مطلق به شمار می رود.»

این اندیشمند اهل سنت می گوید: «سخن گفتن درباره علی (ع) ممکن نیست. اگر قرار است حق علی ادا شود

گویند غلو است و اگر حق او ادا شود درباره علی (ع) ظلم است.»



یهقی (دانشمند نامی اهل سنت)

وی درباره فضایل امام علی (ع) چنین روایت نموده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من احب ان یظهر الی

آدم (ع) فی علمه و الی نوح (ع) فی تقواه و الی ابراهیم (ع) فی علمه و الی موسی (ع) فی هیئته و الی عیسی (ع)

فی عبادته فلیظن الی علی بن ابی طالب (ع) هر کس دوست دارد به علم و دانش آدم (ع) بنگردد و مقام تقوا و

خودنگهداری نوح (ع) را [مشاهده نماید] و بردباری حضرت ابراهیم (ع) را [نظاره کند] و به عبادت موسی (ع)

[پی ببرد]، باید به علی بن ابی طالب نظریند ازود».

این روایت بیانگر این حقیقت است که حضرت علی (ع) جامع صفات پیغمبران اولوالعزم است. از

این رو، در روایت طولانی دیگری از «صعصع بن صوحان» آمده است که خود حضرت نیز به این حقیقت

اشاره نموده است:

«اگر چه تمجید و تجلیل از خویشان زشت است، ولی از باب اظهار نعمت الهی می گویم که من بر موسی،

عیسی، ابراهیم، آدم، نوح، سلیمان و... برتری دارم.



## شیخ محمد عبده

وی می گوید: در هنگام مطالعه نج البلاغه، گاهی یک عقل نورانی رامی دیدم که شباهتی به مخلوق جسمانی نداشت، این عقل نورانی از گروه ارواح و مجردات جدا شده و به روح انسانی پیوسته و آن روح انسانی را از لباسهای طبیعت تجرید نموده و تا ملکوت اعلا بالا برده و به عالم شهود و دیدار روشن ترین انوار نائل ساخته است و با این وصف سگفت انگیز، پس از ربانی از عوارض طبیعت در عالم قدس آرمیده است.

نخبات دیگری صدای کوینده حکمت رامی شنیدم که واقعیات صحیح را به پیشوایان و زمامداران گوشزد می کرد و موقعیتهای تردید آمیز را به آنان نشان می داد و از لغزشهای اضطراب آور بر حذرشان می داشت و آنان را به

دقایق سیاست و طرق کیاست را بهمانی می‌کرد و به مقام واقعی ریاست آشنایی ساخت و به عظمت تدبیر و

سرنوشت ساینده بالایی برد.

وی در مقدمه شرح نبج البلاغه می‌نویسد: «در همه مردم عرب زبان، یک نفر نیست مگر اینکه معتقد است

سخن علی (ع) بعد از قرآن و کلام نبوی، شریف‌ترین، بلیغ‌ترین، پر معنی‌ترین و جامع‌ترین سخنان است.



عبد الفتاح عبدالمقصود (نویسنده و دانشمند مشهور مصری)

اومی‌نویسد: من، همواره اخلاق و مویزهای الهی و آنچه را که تشکیل دهنده شخصیت است، مقیاس شناخت

عظمت انسانی قرار می‌دهم؛ از اینرو بعد از پیامبر (ص) کسی راننده‌ام که شایسته باشد پس از او قرار گیرد یا

تواند در دینش بیاید جز پدر فرزندان پاک و برگزیده پیامبر؛ یعنی «علی بن ابی طالب»،

و من در این سخن به طرفداری از شیخ وارد نشده‌ام،

بلکه این رأی است که حقایق تاریخ گویای آن است.

امام، برترین مردی است که مادر روزگار تا پایان عمر خود چون او نرید،

و اوست که هرگاه هدایت طلبان به جستجوی اخبار و گفتارش برآیند، از هر خبری برای آنان شعاعی

می‌درخشد.

آری او مجسمه‌ای از کمال است که در قالب بشریت ریخته است.



امام علی (ع)

از دیدگاه برخی از مخالفانش

معاویة بن ابی سفیان

معاویة از بزرگ ترین دشمنان امام علی (ع) است

و پیوسته در کنار پدرش (ابوسفیان) با مسلمانان جنگیده و سرانجام در «فتح مکه» که سال هشتم هجرت بود، به ناچار

«اسلام» را پذیرفت، ولی در باطن «کفر» خود را حفظ نمود.

مخالفت‌های آشکار و پنهان معاویه و عمال وی و طغیان‌های بی‌حد و حساب آنان در برابر امام علی (ع) به گونه‌ای

است که خاص و عام به آن اعتراف می‌کند و کسی نیست که این واقعت را انکار نماید.

دشمنی معاویه نسبت به امام علی (ع) از حد فزون است، تا آنجا که دشمنی‌های او نسبت به امام علی (ع) و

یارانش در مقایسه با عدو و تها و ظلم‌های پدرش ابوسفیان نسبت به پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان بیشتر بوده

است.

مگر «معاویه» و دار و دسته‌اش هشتاد سال بر ضد امام علی (ع) قیام نکردند؟

مگر آنان در منابر رسمی و نماز جمعه‌ها بر سب و ناسزاگویی مولا علی (ع) (بیخ نشدند؟

مگر سرمایه‌ها و دره‌هم و دنانیر «بنی امیه» برای نابود کردن فضایل و مناقب امیرالمؤمنین (ع) به کار گرفته شد؟

مگر معاویه نبود که در مقابل امام علی (ع) صف آرای کرده و جنگید

و سرانجام، مسلمانان را نیز فریب داد و با حیل و نیز ننگ به مسند خلافت نشست



و مردم را از حکومت صاحبان محروم کردانید؟

سخن کوتاه اینک:

با تمام تلاشهای پلید، سیج دولتی و مزدور کردن مبلغان خودفروش و... سرانجام نتوانستند بر مراد خویش نائل

آیند، بلکه گاه و بی گاه خود نیز مجبور می شدند لب به اعتراف گشوده و فضایل مولی الموحّدین علی (ع) (ربازگو

کنند؛

زیرا حقیقت سرانجام پیروز است.

با مراجعه و مطالعه در منابع اصیل شیعه و سنی، درمی یابیم که حتی دشمنان درجه یک آن امام همام در مواضع متعدد در

مورد عظمت شخصیت، کمال و فضایل آن حضرت سخنها گفته اند؛

از معاویه اعترافات مهم و قابل توجهی در مورد عظمت شخصیت و فضایل مولی الموحّدین علی (ع) نقل شده

است.

در اینجا به اختصار و از باب نمونه به ذکر برخی از اعترافات معاویه، طرفداران، عمال و کارکنان وی و برخی

دیگر از مخالفان آن حضرت می پردازیم.

معاویه در نامه ای به امام علی (ع) نوشت:

«به جانم سوگند که من منکر فضایل اسلامی و خویشاوندی تو بارسول خدا (ص) نیستم.»

همچنین معاویه به ابوهریره گفت:

«گمان نمی کنم که من برای زمامداری، از علی سائیه تر باشم.»

روزی معاویه به وزیر و مشاورش (عمر بن عاص) گفت:

«به خدا سوگند من حتمی دانم که اگر علی (ع) را بکشم، مستحق آتش دوزخ خواهم شد

و چنانچه او مراد این جنک (صفین) بکشد، باز هم من در آتش خواهم بود!»

عمر بن عاص ”پرسید: پس چرا با علی می جنگی؟“

معاویه گفت: «پادشاهی ناز است!!»

روزی محسن ضبی بر معاویه وارد شد، معاویه از او پرسید: از کجایم آبی؟ او برای چاپلوسی گفت:

از نزد نخل ترین مردم، علی بن ابی طالب!

معاویه بانگ برآورد و گفت:

«وامی بر تو، چگونه علی را نخل ترین مردم می نامی در حالی که اگر یک خانه پر از طلا و یک خانه پر از نقره

داشت، طلاها را بیشتر از نقره با به میوایان می داد

و به طلا و نقره می گفت: ای طلای زرد و ای نقره سفید! (بروید) و غیر علی را فریب دهید. آیا متعرض من

می شوی یا مرا تشویق می کنی و می فریبی؟

هرگز، فریب تو را نمی خورم، به تحقیق که تو را سه طلا که کردم که دیگر رجوعی در آن نیست.»

ابن ابی‌الحدید معتزلی، شارح نبج البلاغه می‌نویسد:

«همگامی که جاسوسان معاویه اعزام مالک اشتر را به مصر به او گزارش دادند و او امور مالیاتی» قلمزم «را با وعده معافیت از پرداخت مالیاتهای موجود و مالیاتهایی که بعداً جمع‌آوری می‌کند- و او را نمود تا مالک اشتر را قبل از رسیدن به مرکز استانداری مصر بکشد و او هم با تظاهر به دوستی علی (ع) مالک را با عسل مسموم مورد پذیرایی قرار داد و او را شهید کرد و عهدنامه اش را- که در حقیقت اساس نامه حکومت اسلامی بود و از ناحیه امیر مؤمنان (ع) تنظیم شده بود تا در اختیار وی برای اجرای علی آن در مصر قرار گیرد- عیناً برای معاویه

فرستاد.

معاویه وقتی که این اساس نامه را مطالعه و بررسی کرد، آن را سرشار از علم و بر خردار از عالی‌ترین فرازهای قانونی و نقش سرنوشت ساز کشور داری یافت؛ بهت زده شد و حالت تعجب و حرص بر پی‌گیری و

نگهداری آن نوشته از وی نمایان گردید.

ولید بن عقبه که در مجلس حاضر بود، پیشنهاد سوزاندن اساس نامه و دیگر نامه‌های ارسالی از مالک و علی (ع) را

مطرح کرد.

معاویه گفت: بس است، تند مرو که رأی قابل قبولی نداری.

ولید گفت: آیا رأی صحیح این است که اعلام شود چنین اثری به دست آمده،

تا مردم بدانند احادیث و نوشته‌های ابوتراب، علی (ع) نزد تو است و تو از آن بهره‌برداری علمی و حکومتی

می‌کنی؟

معاویه گفت: «وای بر تو، آیا دستور می‌دهی یک اثر علمی همانند این اسناد را به آتش کشم؟»

به خدا سوگند علمی جامع‌تر و حکیمانانه‌تر از این آثار و نوشته‌ها به گوشم نرسیده است.»

ولید گفت: اگر این چنین از مقام علمی و قضایی علی (ع) به سگفت آمده‌ای، پس از چه رو به جنگ و کشتار

با وی برخاسته‌ای؟

معاویہ بعد از قدری بلوگلو و سکوت درباره زمامداران قبل از امیرالمؤمنین علی (ع) گفت: «بگذارید من در عهدنامه مالک اشتر تامل و بررسی نمایم؛ زیرا من نه علمی را خوانده و با آن برخورد کرده‌ام که جامع و حکیمانانه تر از آن باشد و نه اثری را دیده‌ام که از حیث اشاره به آداب قضایا، احکام و سیاست این چنین پرمایه و پر محتوا باشد.»

مرحوم شیخ عباس قمی در منتهی الآمال می نویسد:

معاویہ بن ابی سفیان گفت: «به خدا قسم راه فصاحت و بلاغت را بر قریش کسی غمیر از علی (ع) نگشوده و قانون سخن را کسی غمیر از او تعلیم نکرده است.»

جریر از مغیره نقل می کند:

«زمانی که علی (ع) به شهادت رسید، معاویہ خواب بود، او را بیدار کردند و خبر شهادت آن حضرت را به او

رسانند.

معاویه برخاست، نشست و سپس شروع به گریه کرد و گفت

«: انا لله وانا اليه راجعون» زن او، فاخته هم از خواب بیدار شد و گفت: تو دیروز برای علی (ع) طعن می زدی

و در حق وی ناسزا می گفتی و امروز برای او گریه می کنی؟

معاویه گفت: وای بر تو! من گریه می کنم بر کسی که مردم از علم، حلم و بردباری اش محروم شدند.

وای بر تو ای فاخته، آنچه از علم، فضل و سوابق او از بین رفت تو نمی دانی.»



عمرو بن عاص

عمرو بن عاص، اشعاری در مدح و عظمت امام علی (ع) سرود و برای معاویه فرستاد که ترجمه بخشی از آن چنین

است:

«سفرشهای رسول خدا (ص) را در مورد علی (ع) فراوان شنیدیم،

پیامبر (ص) در روز غدیر ختم بالای سبزه رفت و ولایت علی (ع) را اعلام کرد،

در حالی که همه همراهان آن حضرت حاضر بودند که پیامبر (ص) امیری مؤمنان را از طرف خدا به علی (ع) بخشید، در

حالی که خوب امیر و جانشینی (برای پیامبر) بود.»

در تاریخ آمده است که روزی معاویه، دشمن سرسخت امام علی (ع) به اتفاق فرزند نابکارش زید و عمرو بن

عاص نشسته بود؛ در این هنگام شخصی از مصر به نسی (قالیچه نسی) آورد و به معاویه اهدا کرد.

معاویه در آن روز پیشهاد عجیبی به زید و عمرو بن عاص کرد، گفت:

«هر یک از مایک میت شعر در شان علی (ع) بگویم و شعر هر کدام از ما، اگر از نظر ظاهر و معنی، جالب و



زیبا بود، این هدیه مال او باشد.

نزد و عمرو بن عاص پیشهاد معاویه را پذیرفتند.

معاویه گفت:

خیر والوری من بعد احمد حیدره

والناس وارض و الوصی و سماء

یعنی: «بهترین مردم بعد از پیامبر (ص)، حیدر است؛ زیرا تمام مردم به منزله زمین هستند و علی (ع) به مثابه

آسمان است»؛ هر چه برکت از زمین به دست می آید از آسمان است؛ زیرا اگر آسمان نبارد و آفتاب به

زمین نتابد... هرگز از زمین چیزی روید نخواهد شد و حاشا شعر خوبی انشاد کرده است.

عمرو بن عاص در مقابل او گفت:

و هو الذی شهد العده و بفضلہ

والفضل ما شهدت به الأعداء

یعنی: «علی (ع) کسی است که مثل معاویہ، دشمن او، اور اسٹائش و تجھدی کند

و فضیلت آن است کہ دشمن بہ آن شہادت دہد؛

بہ دیگر سخن علی (ع) کسی است کہ دوست و دشمن اعتراف بہ فضل او دارند

و اور اسٹائش می کنند.

نرید کفت:

کلحجۃ شہدت بہا ضرائہا

والحسن ما شهدت به ضرائع

یعنی: «علی (ع) ہچون بانوی زیاروی و نکلینی است کہ ہووہای او، بہ نیکی و بزرگواری او کواہی دہند،

زیبایی آن است کہ ہووہا بہ آن کواہی دہند».

به هر حال شعر عمرو بن عاص از نظر شواہی عبارت برزده تشخیص داده شد.

و آن مدیہ، نصب او کردید.

در مناقب خوارزمی آمده است کہ معاویہ برای مقابلہ با امام علی (ع)، جمال شام و عناصر فرومایہ را فریفت و

دنیا طلبان را با مال و مقام خریداری کرد، دوبارہ شیوہ مبارزہ با امام علی (ع) با مشاورانش بہ رانزنی پرداخت.

برادرش عقبہ گفت:

ای معاویہ! این کار بزرگی است کہ جز با عمرو بن عاص کہ دایمہ زمان و کجّار دوران است سامان نگیری. مردم

شام نیز نسبت بہ او کراہشی دارند.

معاویہ گفت: بہ خدا راست گفتمی، اما او از دوستداران علی است، می ترسم دعوت تم را اجابت نکند.

عقبہ گفت: او را با مال و مقام تطمیع کن.

معاویہ نامہ ای بہ عمرو بن عاص نوشت و در آن نامہ از مظلومیت عثمان سخن گفت و خود را خلیفہ عثمان خواند

کہ قصد خونخواہی اور ادا و علی (ع) را بہ قتل وی متهم کرد و اینکه معاویہ در صد جنگ با او است۔

عمر بن عاص نامہ معاویہ را خواند و در پاسخ او نوشت:

نامہ تو را خواندم و در آن تامل کردم۔ مراد عوت کرده ای کہ از اسلام شانہ خالی کنم و با تو در کمرای

جورائات ہمراہ شوم و در باطل، یا اور تو با شتم و بہ روی علی (ع) شمشیر بکشتم، در حالی کہ او برادر رسول خدا،

وصی او، ادا کنندہ دین او، عمل کنندہ بہ وعدہ ہای او، ہمسرد ختراو۔ کہ سیدہ زنان اہل بہشت است۔ و پدر

دو سبط کرامی حسن و حسین، آقا یان جوانان اہل بہشت است۔ چنین چیزی ہرگز روانہ باشد...

ابو الحسن، برادر رسول خدا و وصی او را، بہ بغی و حسد بر عثمان متهم ساختی و او را محرک قتل عثمان شمردی کہ این

ادعا دروغ و تہمت است۔

و ای بر تو ای معاویہ! آیامی دانی کہ ابو الحسن در محضر پیامبر جانفشانی کرد، در بستر او آرمید، بہ اسلام سبقت

گرفت و برای خدا ہجرت نمود و پیامبر خدا دوبارہ او فرمود: «او از من است و من از او، متهم»۔

و در روز غدیر خم گفت: « من کنت مملوفاً فمذا علی مملوفاً اللهم وال من وال الله و عاد من عاداه و انصر من

نصره و ائمت من خذله»

و در روز خیبر درباره او گفت: «فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که او خدا و رسول را دوست دارد و خدا و

رسول او را دوست دارند.»

و در آن روزی که مرغی بریان شده در محضر پیامبر حاضر بود و از خدا خواست که بهترین مخلوقش را بفرستد تا با او

هم غذا شود، علی آمد و در غزه بنی نصر فرمود

«: علی قاتل الفجرة و امام البررة منصور من نصره و محلول من خذله»

علی (ع) قاتل فاجران و امام ابرار است هر که یارش کند منصور است و هر که دست از یارش بردارد،

محلول است.»

دباره او گفت: «علی مالکم بعدی؛ علی (ع) پس از من پیشوای شما است.» و برای من، تو و خویشاوندان

تاکید فرمود که:

من در میان شما دو چیز گران سنگ را می‌گذارم: کتاب خدا و عمرتم.

فرمود: «لن املیته العلم و علی بابها»

و تو خود می‌دانی ای معاویه! که آیاتی در فضیلت او رسیده که درباره هیچ کس نرسیده است؛ مانند آیات «یوفون

بالتذرا» (و...) «إنا و لیکم و الله و رسولہ» (و...) «أر من کان علی بیته من ربه ویتلو شانه منه» (و...) «من

المؤمنین رجال صدقوا ما حادوا الله علیه» (و...) «قل لا ادرکم علیه اجر الا الموقنین القربی» (و...)

پس به ذکر روایاتی چند از پیامبر اکرم (ص) در فضایل امیرالمؤمنین (ع) پرداخت و در خاتمه نامه نوشت:

ای معاویه! این پاسخ نامه تو! نامه ای که اگر کسی عقل یادین داشته باشد، فریب آن را نمی‌خورد و السلام.

معاویه نامه عمرو بن عاص را گرفت و مطابق آن بار دیگر مال و ریاست را بر او عرضه داشت، اشعاری برای

او نوشت و باز هم عمرو بن عاص با اشعاری پاسخ منفی داد. مجدداً معاویه نامه ای نوشت و مشور ولایت مصر را

ہمراہ نامہ برای او فرستاد ہمین جا عمرو بن عاص بہ فکر فرو رفت کہ چه کند! شب ربابی خوابی سپردی کرد، در حالی کہ اشعاری می سرود. ہمین کہ صبح شد غلامش «وردان» را کہ مرد خردمندی بود طلبید و باومی بہ رازنی پرداخت. وردان گفت: اگر با علی (ع) باشی، آخرت داری، اما دنیا نداری و ہمین برای تومی ماند و اگر بہ معاویہ روی آوردی، دنیا داری، اما از آخرت محرومی. تومی دانی کہ دنیا برایت باقی نمی ماند. حال بیندیش کہ کدامیک را انتخاب می کنی؟!

عمرو بن عاص لجنندی زد و اشعاری سرود بدین مضمون:

وردان با ہوشمندی حقیقت را بیان کرد، اما حرص و عشق بہ دنیا مرا رہا نمی سازد! از این سو با آگاہی بہ عواقب امر، دنیا را برمی گزینم؛ این را بگفت و رہسار شام شد.

پسرش عبداللہ و غلامش وردان، او را منع کردند و ہمین کہ بہ دوراہی شام و عراق رسیدند، وردان گفت: این راہ عراق و راہ آخرت است و آن راہ، راہ شام و راہ دنیا! بہ کدامین راہ خواہی رفت؟ گفت: راہ

شام.

به این ترتیب عمرو بن عاص دین را به دنیا فروخت و به عنوان یک بکار و مشاور نیرنگ باز در خدمت معاویه

درآمد.



مروان بن حکم

«مروان بن حکم» در سالهای نخست هجرت پیامبر اکرم (ص) به دنیا آمد و همراه پدرش «حکم بن ابی العاص»

به طائف تبعید شد، او هموز به دنیا نیامده بود که پیامبر اسلام (ص) او را در «صلب پدر» لعنت کرد.



ومی که پس از زید بن معاویه به خلافت رسید، با امام سجاد (ع) روبرو شد و گفت: «پیچ کس از مسلمانان بیش از

علی (ع) از عثمان طرفداری نکرد و مانع کشتن او شد.

امام سجاد (ع) فرمود: «پس چرا بر منبر دشنامش می‌دهید؟»

مروان گفت: کار ریاست و سلطنت با جزبه این گونه استوار نمی‌شود.»



**فضایل امام علی (ع) از زبان خواهر عمرو بن عبدود**

در جنگ خندق نبرد سختی بین حضرت علی (ع) و عمرو بن عبدود، از شجاعان عرب در گرفت. در نبرد طولانی

و سخت، عمرو فرصتی پیدا کرد و شمشیر خود را بر فرق مبارک امیر المؤمنین (ع) فرود آورد و به آن حضرت

جراحی رسانید. ایشان شمشیری برپای اوزدوپای او را قطع کرد و عمرو، به زمین افتاد،

امیرالمؤمنین (ع) بر سینه اش نشست، عمرو گفت: «یا علی بقدح حلیت منی مجلساً عظیماً؛ ای علی در جای

بزرگی نشستی.» آنگاه چون مراکشی جامه از تن من باز کن، حضرت فرمود: این کار بر من خیلی آسان

است.

ابن ابی الحدید و دیگران گفته اند: هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) از عمرو ضربت خورد مانند شیر خشمناک بر عمرو

شافت و با شمشیر سرپلیدش را از تن جدا کرد و بانگ تکبیر برآورد، مسلمانان از صدای تکبیر علی (ع)

دانستند که عمرو کشته شد.

پس رسول خدا (ص) فرمود:

«ضربت علی (ع) در روز خندق بهتر است از عبادت جن و انس تا روز قیامت.»

نواهر عمرو، وقتی بر سر جنازه برادرش آمد، برخلاف رسم آن زمان ملاحظه کرد که جنازه برادر «مسلّم» نشده و زره

عمر و راکه مثل آن در عرب پیدا نمی شد بسیار اسلحه و لباسهایش به غارت زرفته است. گفت

« ما قتلہ اللہ کریم، برادر مرا کشته است، مگر مردی کریم.»

پس از قاتل برادرش پرسید، کیست کشته برادر من؟

جواب دادند: شمشیر خدا و شیر اسلام «علی بن ابی طالب.»

خواهر عمر و اشعاری سرود که ترجمه دو بیت آن چنین است: «اگر برادرم راجز علی، شخص دیگری کشته بود،

تام عمرم را با گریه و زاری می گذراندم. ولی کشته برادرم در جهان نظیری ندارد!»

از سوی دیگر پدر او در شرافت و فضیلت مهتر و سرور مردم بود.

نکته شایان توجه اینکه زنان از نظر عواطف و احساسات بر مردان برتری دارند و روشن است که هنگام قتل و

مرگ برادر غوغایی برپا می کنند، آنهم مانند «عرو بن عبدودسی» که برابر هزار مرد جنگی به حساب می آمد! ولی

بزرگواری و شخصیت بی نظیر علی (ع) تمام این پیش بینی ها را مغلوب ساخت و خواهر وی را به بدیحه سرایی و

شناکونی واداشت!!

آری

علی مردی است که کافران و اهل کتاب در برابر عدالت و عظمت او پیشانی ادب بر خاک زیرپایش می‌سایند



و در فرمان غدیر الیوم اکملت لکم دینکم بر صحیفه نبوت محمدی، مهر و امضای ولایت علوی زده شد که این هر دو

از هم جدا نبودند که در غدیر به هم پیوسته باشند.

خمنانه غدیر علوی شرباً بطورایی بود که به فرمان الهی در کام تشنه عاشقان کوش و ولایت ریخته شد و تا ابد جان‌های

مشاق آنان را مست خم غدیر نمود که:

هر دو جهان و قدسیان مست خم غدیر او.

و بزم غدیر بود و جام ولایت و ساقی حضرت علی علیه السلام و میکده ای به وسعت دل های شیعه که در همه جای

تاریخ جام های ولایت به دستشان و بانگ نوشا نوش ملائک هفت گنبد را تسخیر کرده است.

و مگر آدم علیه السلام پس از گناه نخستین به واسطه ولایت علی علیه السلام و فرزندان مطهرش توبه اش پذیرفته

نشد؟

فَلْتَقِ اِدمَ مِنْ بَيْنِ كَلِمَاتِ قَتَابِ عَلِيٍّ<sup>۱</sup>

(پس فراگرفت آدم از پروردگارش کلماتی را پس توبه اش پذیرفته شد.)

و این کلمات آیا جز نام های مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه سلام الله علیهما و حضرت علی علیه السلام

و فرزندان پاک او بود؟

چشمه کوشرد در دستان علی علیه السلام است.

و کوش جان های تشنه را سیراب می کند و دامن های آلوده به کناه را می شوید.

به خدا قسم اگر انبیاء در قلب ایشان محبت علی علیه السلام و فرزندان او نبود محال بود قدم به این جهان گذارده

و مشعل هدایت بدست بگیرند.

ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام عهدنامه ای است که تمام اولیاء خدا آن را در روز استامضا

کرده اند.

و صبر او را جز چاه های بدینه و نخلستان های بیچ کس درک نکرد.

و مردمان همه اشباح الرجال.

قومی که با علی بن ابیطالب علیه السلام بودند

ولی نه او را دیدند و نه صدایش را شنیدند و نه حتی نحوه ای توانستند او را بفهمند

که جان‌های مرده‌شان را همچون لاشه‌های متعفن بر روی زمین می‌کشند و از درک آب حیاتی که در کنارشان

می‌جوئید تا به آنان حیاتی جاودان بخشد قاصر بودند.

و علم او دریایی بی‌نهایت و سینه‌اش پر از سخن و لباسش تملّو نور و به این مردمان کروکورو گنگ بانگ

می‌زد:

سَبِّحُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي

سرید از من پیش از آنکه مرا نیاید.

و پیش از او یحیی سلونی نگفته بود و بعد از او به شهادت تاریخ هر کس پا از گلیم فهم خویش فراتر نهاد و سلونی

گفت مفضّح روزگار گردید.

وزمین پر از قصه است و زمانه پر از غصه‌ها و اندوه‌های جانگناه علی‌علیه السلام.

و علی (علیه السلام) سر به نخلستان‌های گذاشت و دل درمند خویش را بدنبال می‌کشید و زیر لب زمزمه می‌کرد:

«به خدا شکایت می‌برم از مردی که در نادانی زندگی می‌کنند و کمره می‌سیرند.»

و شب‌ها امیرالمؤمنین بود و مناجات‌های عاشقانه‌اش

و کمیل در کنار او درس عاشقی می‌آموخت:

الهی وربی من بی غیرک

(ای خدای من و ای رب من جز تو، من که را دارم؟)

«ای نور دل‌های وحشت زده در ظلمات فراق

ای دانای علم ازل تا ابد بی‌آموختن

در و در فرست بر محمد و آل محمد و با من آن کن که لایق حضرت توست.

و محبت علی علیه السلام داروی درد مندان و ذکر نامش توان زانوان خسته و مرهم جان‌های سوخته و عشق او

نور آینه قلب‌ها و روشنایی دیدگان.



وسینه از عشق او بی تاب و طور سینه جایگاه محبت او.

و نامش قلم را بی تاب می کند و از نوشتن می ماند که کلمات حقیرتر از آنند که بتوانند از عمده وصف او برآیند.

و شراب محبت او در جام کوچک کلام نمی گنجد اما دل شیعه سرمست و سرشار از شراب محبت او.

و دیده به لطف دوست دوخته ایم تا دست مرک پرده غیرت بدر و حجاب از دیده فرو گیرد و جمال دلارای او را

بینیم و سر بر خاک قدومش گذاریم و خاک ریش را تو تیبای چشم سازیم که خانه قبر اگر او منت نهد و رخ بنماید

غرفه ای می شود از غرفه های بهشت که بخت از شوق قدوم او بال می کشد و سبزی شود.

و کائنات همه سر بر مهر او نهاده و زمین به مهر او می گردد و آسمان به عشق او می بارد.

ولایت امیر المؤمنین علیه السلام آفرینش راست و شیدا نموده، و چه می گویم که هستی به محبت او از دیار عدم

سر بر کشید و جام ولایت او نوشید و مستانه در مدار عشق او می چرخد.

و عشق او اکسیر حیات، و نامش دم میجایی است که زندگی جاودان می نهد.

علی علیه السلام یدینضای الهی است.

و اگر خدیر نبود دین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تا قیامت ناتمام که:

الیوم املت لکم دینکم.

و اگر علی علیه السلام نبود دل بیچ غنچه ای شوق سگفتن نداشت.

و خورشید سردوبی فروغ،

و زمین ظلمتگده ای بود سردوبی نور.

و دل آسمان تابی آنها سرد و تاریک،

که بیچ فرشته ای نبود تا بال به کبریا بکشاید و تسبیح و تقدیس پروردگار گوید.

و چه می گویم که اگر علی علیه السلام نبود دل آفرینش سرد و تپی،

و جهان یکسره در دیار عدم سر بره بالش نیستی نهاده،

و بیچ موجودی سر از دیار عدم بر نمی کشید،

و اگر علی علیه السلام نبود،

خداوند بمحان ناشناخته و تنها.

و عشق جوهره هستی، و اکسیر حیات، و خداوند او را از عشق خویش آفرید.

و نه قبل از خلقت آدم، که قبل از خلقت هر موجودی،

و فرشتگان به طفیل او آفریده شدند،

و زمین و آسمان های مهتکانه، و عرش الهی،

و هر چه که در آنهاست، همه و همه،

به طفیل او از دیار عدم سر بر کشیدند، و نیمه در صحرای هستی زدند.

و انبیاء جز بر ولایت او کلامی نگفتند و آیتی نخواندند.

و کشتی نوح جز بانام مقدس پنج تن از جای خویش حرکت نکرد.

و اگر مریم (سلام الله علیها) بروایت او نبود خداوند از روح خویش در او نمی‌دمید.

و عیسی علیه السلام اگر در کهنواره سخن گفت جز با ولایت او نبود.

و ابراهیم علیه السلام بانام او مرغان را از فراز کوه مانند داد، و آنها به ندایش لبیک گفته و اجزاء در هم آمیخته شده

آنان جز بانام مقدس او تکمیل نیافت و جان نگرفت.

و موسی علیه السلام بانام و ولایت او سحر ساحران را در هم گوید،

و نیل را از هم شکافت.

و صالح علیه السلام بانام و ولایت او، ناقه اش را که آیت پروردگار بود،

از دل کوه خارج ساخت.

و کوه اگر بروایت او نبود چگونه ناقه از دلش زاده می‌شد.

و جبرئیل علیه السلام اگر بروایت او نبود با چه نیرویی و چگونه می توانست این وحی الهی باشد و هدم و همنشین

رسولان او.

و یونس علیه السلام اگر نام علی علیه السلام را نمی برد، هنوز در شکم ماهی محبوس

و جهان و جهانیان از او بی خبر.

و در دل یوسف علیه السلام، اگر محبت و ولایت علی علیه السلام نبود، هنوز در قعر چاه بود و مصر و مصریان از

دیدن ماه رویش در حجاب.

دل زمین و آسمان پر از محبت اوست، و کائنات جز بر مدار عشق او نمی چرخد.

و ما مسافریم و بی تاب

و سفر نور می خواهد، و ذکر نام علی علیه السلام خورشید دل ما.

و شراب طهور کلماتش در خمخانه نبج البلاغه، و جام سخن در دستان ید الهی اوست

ومی نوشانده هر تشنه کام و عطشناکی که خواهان نوشیدن باشد.

وسکر کلمات قدسی اش جان بار به مستی می نشاند، و سفره می او پر است از مانده های آسمانی، که بر آسمان

دلها یمان بی بیچ دینعی فرو می بارند.

و حکمت راز سرچشمه اش می نوشیم که جان های تشنه را سیراب می کند.

و خداوند سرشار از عشق علی علیه السلام که **عشق** را از نام او خلق کرد.

عین **عشق** عین **علی** شیر خداست

شین **عشق** شهد **شهادت** را رواست

قاضی **الحاجات** قاف **عشق** بود

پس خود **الله** **عشق** **عشق** بود

قاف را نتوان تو معنی کردنی

پس چه روخواهی ز من **اسرار** بیرون کردنی      شعرا از حزین (حسین) خوش نظر

و در این وادی پای قلم لنگ، و کلمات بس کوتاه و حقیر.

و نام مقدس او دریای می، که در جام سخن نمی گنجد.

و قلم مست، و کلمه مست، و کلام مست،

و سخن بی تاب و بیقرار و مست،

و در کائنات نام **علی** (علیه السلام) است که تکرار می شود.



و شور زندگی در رک هر برگ،

و شوق کشفتن بر لبان هر غنچه،

و آواز هر پرندۀ در پهنه نیلگون آسمان،

و ترنم رود،

و آوای باد،

و هممه موج،

و سکوت دشت،

و تلالو خورشید،

و نجوای ستاره در دل آسمان،

و تنهایی ماه،

و حریر نقره فام مهتاب،

و چرخش مستانه زمین،



وزمین مست، و آسمان مست، و دل کائنات بی تاب و بیقرار و مست،

و بر لبان ملائک نام **علی** (علیه السلام) است که تکرار می شود.

و کعبه تجلی گاه نور ولادتش،

و نماز جلوه گاه عبادتش،

و ذوالفقار منظر عدالتش که:



و محراب بستر شهادتش،

که نماز میان دو لبش بود و جانش در معراج.

و مسجد کوفه بود، و ماه که به دو نیمه شده بود.

و خون از رگ عشق می جوشید.

و عفتای بلند پرواز روح ملکوتی اش در حال رهایی از قفس تن.

و دلش تجلی گاه عشق بود و جانش در فوز عظیم الهی که خود فرمود:



(بخدای کعبه رسکار شدم.)

و کعبه در سوکش چادر سیاه به سر کشید،

و زمین تقاب شب در چهره کشید.

و خاکیان به سوک عزیزترین اولاد آدم نشستند.

و چون سیمای عشق و عدالت رخ در تقاب خاک کشید،

و جان ملکوتی اش در حریم ستر ملکوت فی مقعد صدق عند ملک مقدر مقیم گشت، فرزند برنایش، امام و

مقدای شیخگان ولایت علوی،

بالوای مظلومیت سبز، حسن بن علی علیه السلام،

به خطبه ایستاد، و خداوند راستود و بر او شنا گفت، و بر پیامبر درود فرستاد و سپس فرمود:

«هان امشب مردی در گذشت که ششینیان به او نرسیده اند،

و آیندگان هرگز مانند او را نخواهند دید.

کسی که نبرد می کرد و جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ او بودند.

بخدا قسم در همان شبی وفات کرد که موسی بن عمران در گذشت و عیسی به آسمان برده شد و قرآن نازل گردید.<sup>۲</sup>

و پس از علی (علیه السلام) زمین تیم گشت، و زمان تنه ماند،



رسول اکرم (ص) خطاب به مولا محمد فرماید:

**يَا عَلِيُّ لَا يَعْرِفُكَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا**

ای علی! تو را هیچکس نشناخت جز خدا و من



**قال رسول الله صل الله عليه وآله:**

**كنت انا و علي بن ابي طالب نورا بين يدي الله من قبل ان يخلق آدم**

**باربعة عشر الف عام فلما خلق الله تعالى آدم ركب ذلك النور في صلبه**

**فلم يزل في نور واحد حتى افترقنا في صلب عبدالمطلب ففي النبوه و في علي الخلافه**

**من و اميرالمؤمنين عليه السلام نوري بوديم در اختيار قدرت خدای تعالی.**

**چهارده هزار سال قبل از این که خدا آدم را خلق کند.**

**پس وقتی آدم را خلق فرمود خدای متعال ما را که آن نور بودیم در صلب آدم قرار داد**

**و از صلب او پیوسته با هم بودیم تا در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم پس در من**

**نبوت و در امیرالمؤمنین خلافت را ظاهر ساخت.**

**{فضائل احمد حنبل، ج 2، ص 662 . مناقب ابن مغازلی، ص 91 . مناقب خوارزمی، ص 144، ح 168}**

رسول خدا (ﷺ) به علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) فرمود:

ای علی!

من شهر علم و تو درب آن هستی. و هرگز به شهر نمی توان  
داخل شد مگر از درب آن. و دروغ گفت کسی که گمان برد مرا  
دوست دارد و حال این که دشمن توست، زیرا تو از من و من از  
تو هستم؛ گوشت تو گوشت من؛ خون تو، خون من؛ روح تو  
روح من؛ باطن تو از باطن من؛ و ظاهر تو از ظاهر من است  
و تو امام امت من و جانشین من بر امت پس از من هستی.

العلامة الشيخ ابراهيم بن محمد بن ابی بكر حمويه الحموي، المتوفى ٧٢٢،  
فی كتابه فرائد السمطين مخطوط باسناده عن سعيد بن جبیر / احقاق الحق، ج ٤، ص ٤٨٢

قال رسول الله (ﷺ):

يا علي! انت اول داخل الجنة من امتي، وان شيعتك على منابر من نور مسرورون مبيضه وجوههم حوائج  
انشفع لكم فيكونون غدافة الجنة حيران

يا علي!

تو اولین کسی هستی که از امت من داخل بهشت میشوی  
و به درستی که شیعیان تو بر منبرهایی از نور مسرورند  
در حالیکه آنها در اطراف من هستند و صورت‌هایی نورانی  
و سفید دارند من شما را شفاعت میکنم پس شیعیانت  
فردا در بهشت همسایگان من خواهند بود.

كفاية الطالب ص ١٣٥ / مجمع الزوائد ج ٩ ص ١٣١

علی (ع) به روایت اهل سنت

كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول:

لا يحب عليا منافق ولا يبغضه مؤمن.

رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرمود:

منافق علی را دوست ندارد و مؤمن دشمن علی نیست.

سنن ترمذی جلد ۵ باب ۲۱ حدیث ۳۷۱۷ ص ۵۹۴ دارالکتب العلمیة بیروت

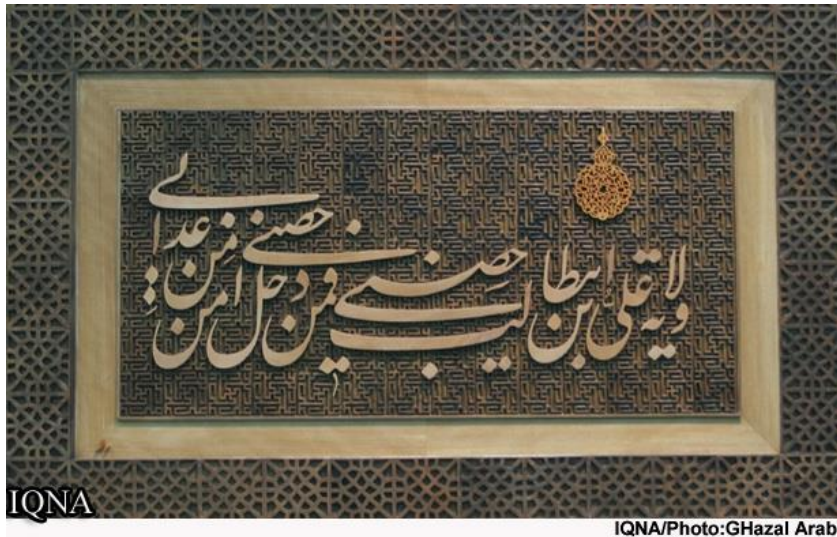
رسول خدا (ﷺ) میفرماید:

یا علی!

مثل تو و مثل فرزندان ائمه ات بعد از من  
مثل کشتی نوح است. کسیکه سوار شد  
نجات یافت و کسی که از آن دوری گزید  
غرق شد.

العلامة الشيخ ابراهيم بن محمد بن ابي بكر حموية الحموي، المتوفى ۷۲۲. في كتابه فرائد السمطين مخطوط  
باسناد عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس / احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۸۲

روایت اهل سنت







به پایان آمد این دفتر حکایت، همچنان باقی است